



انتصاب حجاج بن یوسف از بزرگترین کارهای خبیث عبدالملک بود/ امام سجاد(ع) و عبدالملک مروان

از بزرگترین کارهای خبیث عبدالملک این بود که بلافاصله شخص خونریز و پلیدی...

از بزرگترین کارهای خبیث عبدالملک این بود که بلافاصله شخص خونریز و پلیدی بنام "حجاج بن یوسف بن عقیل ثقفی" که بسیار بی باک و دشمن آل علی(ع) بود بر جان و ناموس مردم مسلط کرد.

امام علی(ع) در خطبه صد و یکم نهج البلاغه از قسمتی از حوادث آینده پرده برمی دارد و می فرماید: «ستایش مخصوص خداوندی است که نخستین هستی است قبل از همه نخستین ها و آخرین هستی است بعد از همه آخرها» [1] به خاطر نخستین بودنش آغازی ندارد و به خاطر آخرین بودنش پایانی برای او متصور نیست. شهادت می دهم که معبودی جز ذات پاک او نیست؛ شهادتی که درون و برون در آن هماهنگ و دل با زبان هم صدا باشد. ای مردم! دشمنی و مخالفت با من شما را تا مرز گناه پیش نبرد و نافرمانی من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند. [2] به هنگام شنیدن سخنانم با چشم به یکدیگر نگاه نکنید (و قیافه انکار به خود نگیرید).

ایشان می افزایند: «سوگند به آن کس که دانه را (در اعماق زمین) شکافت و بشر را آفرید، آنچه به شما خبر می دهم از پیغمبرانی است، نه آن کس که به من گفته دروغ گفته و نه شنونده بی خبر بوده است، گویا می بینم شخص بسیار گمراهی بر مردم شام همچون حیوانات بانگ زند(و آنان را گرد آورد) و پرچمهای خویش را در اطراف «کوفه» نصب کند. [3] هنگامی که دهن باز کند و طغیان او به ارج رسد و جای پایش در زمین محکم گردد، (ستم او همه جا را بگیرد) و فتنه فرزندان خویش را بگزد و آتش جنگ زبانه کشد، روزها چهره گرفته و عبوس خود را ظاهر سازند و شبها رنج و مشکلات خویش را آشکار نمایند، هنگامی که کشت او به مرحله درو برسد و برای چیدنش بپا خیزد و به هیجان درآید و برق شمشیرش بدرخشد، در آن هنگام پرچمهای فتنه ها و شورهای پیچیده به اهتزاز درآید و همچون شب تار و دریای متلاطم رو آورند. علاوه بر این چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد و به زودی دسته های مختلف به جان هم افتند آنان که سر پا هستند درو شوند و آنهاکه از پا افتاده اند لگدمال گردند!»

توضیحات:

[1] منظور از «اول» در اینجا «اول زمانی» نیست، بلکه آغاز سلسله علیت و علت نخستین است، زیرا واجب الوجود علت نخستین همه موجودات و حافظ آنهاست، قبل از همه بوده و بعد از همه خواهد بود.

[2] ایها الناس لا یجرمنکم شقاقی...: ای مردم! دشمنی با من شما را به گناه و ندارد.

این جمله ها مربوط به جمعی از منافقان است که با امام علی(ع) سر سازش نداشتند و لذا سعی می کردند به امام (ع) اعتراض کنند و به هنگام سخنرانی آن حضرت به یکدیگر نگاه می کردند و با اشاره های چشم، ایرادات و حرفهای خود را به یکدیگر می فهماندند!

[3] ابن ابی الحدید می گوید: مصداق روشن این سخن عبدالملک مروان است چه اینکه آنچه امام(ع) فرموده است او به هنگام حکومت خود، این کارها را انجام داد، مردم فراوانی را کشت، اموال بسیاری را غارت نمود و ستمهایی روا داشت و ممکن است درباره عده ای از حکام بنی امیه باشد. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 7، صفحه 99)

عبدالملک بن مروان، پنجمین خلیفه اموی (بنی امیه) سال 26 هـ ق در مدینه بدنیا آمد. پدرش مروان بن حکم بود که مدتی خلیفه اموی و زمام حکومت آنها را در دست داشت. عبدالملک در مدینه بزرگ شد و بعد از اینکه پدرش از دنیا رفت، سال 65 ق در سن 40 سالگی خلیفه امویان در دمشق شد. قبل از اینکه خلیفه شود، پیوسته در مسجد بود و قرآن می خواند و خودش را با زهد و عبادت در نظر مردم موجه جلوه می داد به طوری که او را "حمامة المسجد" یعنی کبوتر مسجد می گفتند ولی به محض رسیدن به خلافت، با همه ارزش های اسلامی و اخلاقی، خداحافظی کرد و چون قرآن تلاوت کرد، آنرا برهم نهاد و گفت: «هذا فراق بینی و بینک و هذا آخرالعهدبک: این آغاز جدایی میان من و توست و این آخرین دیدار با توست».

در اوایل خلافتش، حجاز، شام و عراق، آشفته بود. در مکه، عبدالله بن زبیر خلیفه بود. مختار ثقفی در کوفه به خونخواهی امام حسین علیه السلام خروج کرد اما عبدالله بن زبیر، برادرش مصعب را به جنگ مختار و تصرف کوفه فرستاد که در این جنگ مختار مغلوب و کوفه بدست "مصعب بن زبیر" افتاد. او لشگری جمع کرد تا به جنگ عبدالملک بن مروان رفت، ولی عبدالملک برای اینکه بتواند با فراغت بال، کار عراق را سامان دهد، پیمان ترک مخاصمه با امپراطوری روم بست و بلافاصله از دمشق به

عراق و به جنگ مصعب رفت که در این جنگ، مصعب کشته شد و عبدالملک وارد کوفه شد و همه را به بیعت با خودش دعوت کرد و مردم با او بیعت کردند و او بر تخت خلافت نشست.

از بزرگترین کارهای خبیث عبدالملک این بود که بلافاصله شخص خونریز و پلیدی بنام "حجاج بن یوسف بن عقیل ثقفی" که بسیار بی باک و دشمن آل علی(ع) بود بر جان و ناموس مردم مسلط کرد. حجاج خیلی زود به جنگ عبدالله بن زبیر، در مکه فرستاده شد، او را کشت و مکه را تصرف کرد و از آن به بعد، در نزد خلیفه عبدالملک، عزیزتر شد و حکومت حجاز را به دست گرفت و بعدا حاکم عراق و خراسان نیز شد. حدود بیست سال برکوفه که مرکز انقلاب های شیعه بود، حکومت کرد دهها هزار شیعه را کشت یا به زندان انداخت. از دقایع دیگر زمان عبدالملک، جنگ با دولت روم بود که به سبب امتناع امپراطور روم از قبول سکه طلای جدیدی که به امر عبدالملک، ضرب شده بود تجدید شد. اگر چه در اوائل خلافتش فتوحاتی نصیب او توسط برادرش محمد بن عبدالملک، در آسیای صغیر و ارمنستان شده بود، ولی این فتوحات از جنبه های ارضی، اهمیتی نداشت و زمینه را برای لشکرکشی های جانشین عبدالملک فراهم کرد.

امام زین العابدین(ع) در زمان عبدالملک

امام زین العابدین(ع) که دوران زندگیش با حکومت عبدالملک مقارن بود تأثیر زیادی در نگرش مثبت عبدالملک بن مروان نسبت به خودش داشت و امام نیز از همین موضوع، حداکثر استفاده را در پیشبرد برنامه خود، انجام داد و این نگرش در اثر کرامت و بزرگواری امام نسبت به مروانیان، به خصوص پدر عبدالملک در جریان انقلاب مدینه بود آنجا که در اوضاع بحرانی مدینه، همه افراد بنی امیه را از شهر بیرون کردند، امام(ع) به درخواست مروان بن حکم، همسر او را که دختر "عثمان بن عفان" بود در کنار خانواده اش جای داد و از او پذیرائی کرد.

برخورد عبدالملک با امام زین العابدین(ع)

از آنجا که ریاست ناحق، باعث نابودی تمام ارزشها و خوبیها می شود و شیوه های پسندیده همه فراموش می گردد عبدالملک بعد از مدتی، رفتارش را با امام سجاد(ع) تغییر داد تا جایی که دستور داد آن حضرت را دستگیر و به غل و زنجیر بکشند و او را به مرکز حکومت بیاورند. اگر چه امام با اعجاز الهی خود را از زنجیر آزاد کرد و با «طی الارض» نزد او ظاهر شد و بعد به مدینه برگشت.

صفات و اخلاق عبدالملک

خلیفه ای با هیبت و کاردان بود و از شعر و ادب، اطلاع زیادی داشت. او مردی بخیل و خونریز و فتاک بود. عمال و اطرافیانش هم شبیه به او بودند که چند نفر از آنها عبارتند از: حجاج بن یوسف، عامل او در عراق، مهلب بن ابی صفره در خراسان، هشام بن اسماعیل در مدینه، عبدالله فرزندش، در مصر، محمد بن یوسف، برادر حجاج در یمن و محمد بن مروان در جزیره، تمام اینها بسیار ظالم و کثیف و خبیث بودند که حجاج از همه بیشتر. نقل شده که عبدالملک به "ابوذباب" معروف بود، کسی که دهانش گند زیادی داشت و به او «رشح الحجر» هم می گفتند از شدت بخل زیاد، و او قسم می خورد که شراب می خورد و در خطبه ای تصریح کرد که هر کس مرا به تقوا دعوت کند گردن او را می زنم و گفت که من با شمشیر دهان این امت را درمان می کنم. عبدالملک دستگاه اداری کار آمدی برای تنظیم امور حکومتی تشکیل داد و اصلاحات موثری انجام داد. در زمان او دیوان های مالیاتی از زبان های یونانی و فارسی به عربی، منتقل شد. از کارهای او، بنای «قبة الصخره» در بیت المقدس است. وی در روز شنبه 14 شوال سال 86 هـ ق، در سن 66 سالگی در دمشق از دنیا رفت. مدت خلافتش بیست و یکسال و اندکی بود. 17 پسر داشت که چهار نفر از آنها خلیفه شدند.